

اشاره

دگرگونی اندیشه ها و عقاید لازمه قوه تفکر انسان است، و آن جا که محور معینی وجود نداشته باشد، این دگرگونی ممکن است تا بی نهایت ادامه پیدا کند، به گونه ای که با تولد هر فرد انسانی، باید منتظر ظهور عقیده ای تازه باشیم. اما ظهور ادیان و مذاهب و مکاتب مختلف، افکار بشری را حول محورهای خاصی به گردش درآورده اند و از پراکندگی بیش از حد جلوگیری کرده اند. در این میان، پیدایش اسلام به عنوان دین خاتم نقطه عطفی در تاریخ فکر بشری به وجود آورد؛ زیرا پیام نویدبخش خاتمیت این بود که کاروان خرد و فکر بشری به قدری رشد یافته که می تواند در چارچوب این دین کامل و بدون نیاز به ظهور دین جدیدی به سرمنزل مقصود برسد. شاید اگر این دین در مسیر اصلی اش قرار می گرفت، می توانست با کم ترین اختلافات دینی، بشر را به سعادت رهنمون شود. اما هنوز چند دهه از پیدایش دین اسلام نگذشته بود که همچون سایر ادیان، اختلافات درون دینی در آن آغاز شد و به مرور زمان، این اختلافات تحت تاثیر عوامل مختلف فکری، سیاسی، اقلیمی، فرهنگی، اقتصادی و... سرعت گرفت، به گونه ای که تنها پس از گذشت سه قرن، در اوایل قرن چهارم، هر ناظر و محقق بیرونی را برای یافتن حق و حقیقت از میان آن همه مسلک، مذهب و نحله منتسب به اسلام دچار تحیر و سرگردانی می کرد. از این رو، نیاز به تدوین علمی که در آن عقاید و آرای گروه های مختلف منتسب به اسلام بیان شده باشد، بیش از پیش احساس شد، تا پژوهشگر و منتقد بتواند با مطالعه آن علم از آرای فرقه های مختلف آگاهی یابد و سپس با سه مقیاس کتاب و سنت و عقل آنها را در بوته آزمایش گذارد و سره را از ناسره بازشناسد. اگرچه بذر این علم در قرن سوم افشانده شد، رشد آن از قرن چهارم آغاز شد. اما پیشرفت آن به قدری نامتوازن و بدون تکیه بر مبانی معقول صورت گرفت که پس از گذشت چند قرن به رکود گرایید و سرانجام به شبه مرده ای تبدیل گشت. (1)

در این نوشته، ضمن ارائه کلیاتی درباره علم فرقه شناسی اسلامی، که بخشی از علم ملل و نحل است، (2) به بررسی علل رکود و ارائه راه حل هایی برای رفع آن نقایص و راهکارهایی برای پدیدآوردن علم فرقه شناسی مطلوب پرداخته شده است.

تعریف علم فرقه شناسی اسلامی

در کتب رایج ملل و نحل، تعریف مشخصی از فرقه شناسی اسلامی بیان نشده است؛ اما با توجه به کتاب هایی که در این علم نوشته شده اند و نیز با توجه به نام آن، می توان آن را چنین تعریف کرد: «فرقه شناسی اسلامی علمی است که متکفل بیان عقاید کلامی خاص فرقه هایی است که از اسلام نشأت گرفته اند.» این علم تنها درصدد بیان آرا و عقاید فرقه هاست و نه نقد و بررسی و رد آنها. این اصل در برخی از منابع اولیه این علم رعایت شده است؛ اما در بسیاری از کتب دیگر، مؤلفان درصدد اثبات عقیده خود و رد عقاید فرقه های

مخالف برآمده اند، و در برخی از این کتب، همانند الفصل، در این زمینه چنان زیاده روی شده است که می توان در حقیقت آنها را از کتب مربوط به این علم خارج کرد و در زمره کتاب های کلامی به شمار آورد. از این جا این نکته روشن می شود که کلمه «بیان» در تعریف فوق، در حقیقت علم کلام را از دایره این علم خارج کرده است؛ زیرا متکلمان، برخلاف نویسندگان این علم، درصدد اثبات عقیده خود و رد عقاید دیگران هستند. در این علم فقط موارد اختلاف در عقاید کلامی فرقه ها مطرح می شود و اختلافات سیاسی، فقهی، تاریخی، حدیثی و عقیدتی جایی در آن ندارد.

این علم فقط به گروه هایی می پردازد که در بستری اسلامی به وجود آمده اند، که شامل سه دسته می شوند:

1. گروه هایی که سه اصل کلامی توحید، نبوت و معاد را پذیرفته اند و به عبارت دیگر، گروه هایی که طبق مبانی اسلامی می توان آنها را مسلمان دانست.

2. گروه هایی که به این اصول یا بعضی از آنها خدشه وارد کرده اند و طبق اصول و مبانی اسلامی و نیز نظر بیشتر مسلمانان از حوزه مسلمانی خارج شده اند، اما خودشان خود را مسلمان می دانند، همانند گروه های مختلف غلات که با وجود خدشه وارد کردن به الوهیت و نبوت و یا حتی معاد، باز استناد به آیات قرآن می کنند.

3. گروه هایی که این اصول و یا برخی از آنها را نپذیرفته اند، و خود را نیز مسلمان نمی دانند، مانند بعضی از گروه های بهائیت که دین خود را ناسخ دین اسلام می دانند، اما به هرحال، در بستر اسلامی و با تاثیرپذیری از عقاید اسلامی خود را مطرح می کنند.

فواید علم فرقه شناسی اسلامی

مهم ترین فایده این علم، که در حقیقت کار متکلمان اسلامی را آسان می کند، آگاهی از عقاید کلامی گروه های مختلف اسلامی است که در پرتو آن می توان با نقد و بررسی، میزان تاثیر متقابل گروه های مختلف را نیز دریافت. همچنین با جمع آمدن عقاید همه گروه های اسلامی در یک علم، می توان همه آنها را با مبانی اصیل اسلامی یعنی کتاب و سنت و عقل سنجید و گامی در راه شناخت عقاید صحیح اسلامی و یا حتی فرقه ناجیه (البته اگر معتقد به وجود تنها یک فرقه ناجیه باشیم) برداشت.

فایده دیگر این علم، که می تواند در علم الحدیث ما را یاری کند، آگاهی تفصیلی از ماهیت فرقه های مختلف همانند قدریه، جبریه، مجسمه، مشبهه، معتزله، غلات، خوارج، حروریه، زیدیه، و نیز عقاید مختلف آنان همچون جبر، تفویض، استطاعت، تناسخ، حلول است. نام این گروه ها و عقاید آنان در احادیث شیعه و سنی به کار رفته است و با کمک این علم می توانیم فهم دقیق تری از این گونه روایات پیدا کنیم.

همچنین این علم می تواند به گونه ای دیگر مورخ و تحلیلگر تاریخ اسلام را یاری کند، چرا که هنگام بررسی جریان های تاریخ اسلام، به نام بعضی از فرقه ها یا رهبران آنها برخورد می کنیم که شناخت آنان و عقایدشان می تواند در فهم بهتر این گونه جریان ها مفید افتد.

عالم رجالی نیز می تواند به گونه ای دیگر از این علم بهره گیرد، بدین ترتیب که با شناخت صحیح عقاید گروه های مختلف، می تواند به گونه ای دقیق تر درباره افراد منسوب به آن گروه ها که در سلسله اسناد احادیث واقع شده اند، داوری کند. از رهگذر این فایده، فقیه نیز می تواند هنگام دقت در سلسله اسناد روایات فقهی طبق مبانی خود از آن بهره گیرد.

در بعضی از نوشته ها از ارتباط نزدیک علم ملل و نحل به طور کلی با علم کلام سخن به میان آمده است که لازمه آن، ارتباط بین علم فرقه شناسی اسلامی و علم کلام نیز هست. نویسندگان این ارتباط را از نوع ارتباط تاریخ یک علم با نفس آن علم دانسته و به ارتباط تاریخ فلسفه با علم فلسفه مثال زده است، و آن گاه در مقام توضیح دیدگاه خود چنین آورده است:

علم کلام از مسائل عقیدتی مربوط به مبدا و معاد بحث می کند و به اثبات یک نظر و رد نظرهای مخالف توجه دارد، اما علم ملل و نحل موضوعات کلامی را از دیدگاه گروه های مختلف مطرح می کند، بدون آن که خود قضاوتی در رد یا اثبات آنها داشته باشد. (3)

در مقام بررسی این دیدگاه تذکر یک نکته لازم است: فرض می کنیم که این علم به منزله تاریخ علم کلام است، اما این سخن به معنای آلی بودن این علم نسبت به کلام نیست، زیرا علوم آلی علوم اند که تنها به منظور استفاده در علم دیگری پی ریزی شده اند، همانند علم اصول فقه که قواعد و مسائل آن در علم فقه کاربرد دارد. این گونه علوم اگرچه از جهت رتبه در مرتبه پایین تری از علوم استدلالی مقصد قرار دارند، از جهت تعلیم و آموزش باید قبل از آن علوم فراگرفته شوند. اما علوم همانند تاریخ یک علم یا فلسفه آن، اگرچه از جهت نظارت به مسائل و بیان تاریخچه و موضوعات آن علم و یا به دست آوردن قواعد کلی از مسائل آن، تا حدی شبیه علوم آلی اند، اما از دو جهت دیگر با آنها تفاوت دارند.

1. در تعریف این علوم، علم مقصد با قید علم بودن اخذ شده است؛ برای مثال، می گویند تاریخ علم فلسفه عبارت است از «بیان تاریخچه نظرات فلسفی مطرح در علم فلسفه»، و یا تعریف فلسفه تاریخ عبارت است از «استنتاج قواعد کلی از علم تاریخ». اما در هیچ یک از تعاریف علم اصول فقه، علم فقه در داخل تعریف نیامده است.

2. این گونه علوم از جهت تعلیم بر فراگرفتن مسائل کلی علوم مقصد متاخرند و لذا آنها را «معرفت های درجه دوم» می نامند.

از این جا این نکته به دست می آید که علم فرقه شناسی اسلامی را نه می توان از نوع علوم آلی دانست و نه از نوع معرفت های درجه دوم؛ زیرا نه به منظور استفاده در علم دیگری همانند کلام پی ریزی شده است و نه در تعریف آن علم کلام اخذ گردیده است. گرچه از مطالعه این علم می توان به تاریخچه ای از عقاید کلامی مسلمانان در طول تاریخ اسلام دست یافت، اما چنان که گفته شد، این تنها یک فایده از فواید گوناگون این علم است. از این رو، می توانیم علم فرقه شناسی اسلامی را علمی مستقل، و نه آلی و نه معرفت درجه دوم، بدانیم.

تعریف اصطلاحات

در این جا به تعریف برخی از اصطلاحات کلیدی این علم می پردازیم و در پایان، حدیث تفرقه را که کاربرد فراوانی در این علم دارد، توضیح می دهیم.

1. ملل: این کلمه جمع ملت است و پانزده بار در قرآن کریم به کار رفته است. با توجه به کاربرد این کلمه درمی یابیم که معنای صحیح آن، که قدر جامع همه موارد است، طریقت و سنت است، چنان که در برخی از کتب لغت عرب نیز آمده است، (4) و برخلاف بیان برخی از کتاب ها، تنها به معنای طریقت انبیا به طور مطلق یا انبیای

صاحب شرایع نیست؛ (5) زیرا در قرآن به مواردی برخورد می‌کنیم که این کلمه درباره طریقت اقوام غیرمتدین نیز استعمال شده است، چنان که از قول حضرت یوسف (ع) چنین آمده است: «انی ترکت ملة قوم لایؤمنون بالله» . (سوره یوسف، آیه 12) .

از این جا روشن می‌شود که استعمال ملت در فرقه نیز از نظر لغت و قرآن جایز است. همچنین در حدیثی از پیامبر اکرم (ص) کلمه ملت در مورد گروه‌های درون دینی به کار رفته است: «انهم [بنی اسرائیل] تفرقوا علی اثنین وسبعین ملة وستفترق امتی علی ثلاث وسبعین ملة؛ بنی اسرائیل به هفتاد و دو ملت تقسیم شدند و امت من به هفتاد و سه ملت متفرق خواهند شد» . (6)

این کلمه، در اصطلاح علم ملل و نحل، مترادف کلمه دیانات استعمال شده است و از مثال‌هایی که زده می‌شود، روشن می‌شود که منظور ادیان آسمانی مانند مسیحیت، یهودیت و مجوسیت (7) است.

2. نحل: این کلمه جمع نحله است که در قرآن به معنای عطیه و بخشش به کار رفته است. (8) کتب لغت معانی هدیه بدون عوض (9) یا مطلق هدیه (10) را برای آن ذکر کرده‌اند. این کلمه وقتی به صورت انتحال و تنحل در می‌آید به معنای ادعای دروغین یا بدون دلیل است. (11) در روایات نیز به همین معنا به کار رفته است. (12) این کلمه در اصطلاح این علم، معادل کلمه آرا و اهوا و در مقابل کلمه دیانات به کار رفته است، (13) و می‌توان آن را مترادف مکتب‌های غیرآسمانی دانست، چنان که مثال زدن به فیلسوفان، دهریه، صابئین، ستاره پرستان، بت پرستان و برهمنان این معنا را روشن تر می‌سازد. (14) شاید مناسبت آن، چنین باشد که در نظر صاحبان این علم، صاحبان این مکاتب در حقایقی که ادعا می‌کنند بر صواب نیستند.

3. فرقه: این کلمه از لغت «فرق» به معنای جدا شدن گرفته شده و به گروهی گفته می‌شود که خود را از عامه مردم جدا کرده باشند. (15) در اصطلاح قرآن، به جمعیتی اطلاق شده که تعداد افرادش بیش از طایفه است: «فلولا نفر من کل فرقه منهم طائفة لیتفقوها فی الدین» (سوره توبه، آیه 122) .

در لغت و نیز در قرآن، در کاربرد این کلمه مفهوم «گروه» لحاظ نشده است.

در اصطلاح ملل و نحل، فرقه به گروهی با عقاید کلامی خاص گفته می‌شود. به نظر می‌رسد این معنای خاص «فرقه» از حدیث معروف «تفرقه» گرفته شده باشد که در آن پیامبر اکرم (ص) خبر از پراکنده شدن امت خود به هفتاد و سه فرقه می‌دهد. (16) از این جا روشن می‌شود که این کلمه در اصطلاح علم ملل و نحل دو تفاوت با وضع لغوی آن دارد: اول آن که این کلمه در لغت به معنای گروه، صرف نظر از عقاید آن، است، اما در اصطلاح ملل و نحل، قید معتقد به عقاید کلامی خاص به آن اضافه می‌شود. دوم آن که فرقه در لغت به معنای اقلیتی در مقابل اکثریت است، اما در ملل و نحل حتی برای گروه اکثریت نیز، که اصطلاحاً به آن «جماعت» می‌گویند، این لغت استعمال شده است.

در این جا می‌توان درباره این کلمه نقدی به ارباب ملل و نحل وارد کرد و آن این که اشکالی نیست که برای کلمه فرقه صرف نظر از لغت، قرآن و روایات، اصطلاحی جعل کنید و آن را در مورد گروهی با عقاید کلامی خاص به کار برید؛ اما اگر مقصود این باشد که کلمه «فرقه» را که در احادیث نبوی به کار رفته است معنا کنید، باید به لغت و قرآن و نیز روایات دیگر مراجعه کنید، و در این منابع، عقاید کلامی در معنای فرقه لحاظ نشده است. بنابراین، فرقه شامل هرگونه دسته‌بندی سیاسی، فقهی و عقیدتی می‌شود و اختصاص آن به دسته‌بندی‌های کلامی وجهی ندارد. در ذیل حدیث تفرقه روشن خواهد شد که کاربرد کلمه فرقه در زبان ارباب ملل و نحل ناظر به حدیث تفرقه است.

نکته دیگری که درباره این کلمه لازم است آن است که چنان که از اصطلاح قرآنی، لغوی و حدیث تفرقه به دست می آید، فرقه به گروهی گفته می شود که دارای جمعیت نسبتاً زیادی باشد؛ بنابراین، کاربرد آن در مورد گروه هایی که به تعداد انگشتان دست یا کم ترند، صحیح نیست.

از این جهت، به مشکل دیگری در مورد ملل و نحل نویسان برمی خوریم که با اهداف خاصی در فراوان جلوه دادن فرقه های منتسب به شیعه کوشیده اند و به گروه هایی با جمعیت بسیار اندک که در مقطع زمانی خاص ظهور کرده، به زودی منقرض شده اند، نام فرقه اطلاق کرده اند، و جالب آن است که آنها را در عداد هفتاد و سه فرقه آورده اند. حتی در بعضی از موارد، گروه هایی را به نام شیعه جعل کرده اند که وجود خارجی نداشته اند. (17)

4. مسئله: مسئله در این علم عبارت است از محورهای اصلی کلامی که اختلافات گروه های اسلامی در پیرامون آنها پدید می آید. شهرستانی به منظور ضابطه مند کردن مباحث علم ملل و نحل، مسائل مختلف آن را در ذیل چهار قاعده مرتب کرده است، که عبارت اند از: الف) مسائل صفات ازلی، صفات ذاتی، صفات فعل، آنچه بر خدا واجب یا جایز یا محال است، در ذیل قاعده اول که عنوان آن صفات و توحید در آن است؛ ب) مسائل قضا و قدر، جبر و کسب، اراده خیر و شر، مقدور و معلوم در ذیل قاعده دوم با عنوان قدر و عدل در آن؛ ج) مسائل ایمان، توبه، وعید، ارجا، تکفیر و تضلیل در ذیل قاعده سوم با عنوان وعد و وعید و اسما و احکام؛ د) مسائل حسن و قبح، صلاح و اصلح، لطف، عصمت در نبوت، شرایط امامت در ذیل قاعده چهارم با عنوان سمع و عقل و رسالت و امامت. (18)

5. مقاله: مقاله در اصطلاح این علم، عقاید کلامی خاصی است که هرگروه در ذیل مسائل اصلی کلامی بیان می دارد و نقطه افتراق گروه ها را از یکدیگر به وجود می آورد. این کلمه چنان نقشی در این علم دارد که برخی از کتاب شناسان از این علم با عنوان علم «مقالات الفرق» یاد کرده اند. (19) این کلمه در عنوان تعدادی از قدیمی ترین کتب این علم به کار رفته است، مثل کتاب المقالات، نوشته ابوعیسی رواق (م 247ق)؛ (20) المقالات فی اصول الدیانات من الخوارج والمعتزلة والشیعة، نوشته ابوالحسن علی بن حسین، معروف به مسعودی صاحب کتاب مروج الذهب (م 346ق)؛ (21) المقالات والفرق، نوشته سعد بن عبدالله اشعری (م 301ق)؛ و مقالات الاسلامیین فی اختلاف المصلین، نوشته ابوالحسن اشعری (م 324ق).

6. حدیث تفرقه: حدیث تفرقه عنوان روایتی است که در آن پیامبر اکرم (ص) پیش بینی کرده که امتش به هفتاد و سه فرقه پراکنده می شوند. این حدیث که در جوامع روایی سنی و شیعه نقل شده، مورد استناد بسیاری از ملل و نحل نویسان قرار گرفته است. آنچه در این جا مهم است، ذکر طرق و اسناد آن، بررسی محتوای آن و تاریخچه اسناد به آن در کتب ملل و نحل است.

1- 6. اسناد حدیث تفرقه

این روایت در جوامع روایی اهل سنت همانند سنن ابن ماجه (218-276ق)، (22) مسند احمد بن حنبل (م 241ق)، (23) سنن ابن داود (202-275ق)، (24) سنن الترمذی (209-279ق)، (25) المستدرک علی الصحیحین حاکم نیشابوری (26) آمده است. در انتهای اسناد آن اصحابی همچون ابوهریره، ابودرداء، جابر بن عبدالله انصاری، ابوسعید خدری، انس بن مالک، عبدالله بن عمرو بن عاص، ابوامامه و واثله بن اسقع قرار دارند که این روایت را با اندک اختلافی از پیامبر اکرم (ص) نقل می کنند. (27) همچنین کلینی (ره) این حدیث را از قول امام باقر (ع) نقل می کند. (28)

با توجه به طرق متعدد حدیث، آن را می پذیریم و بیشتر در محتوای آن به بحث می پردازیم.

هنگام بحث از محتوای حدیث، باید جداگانه از دو بخش صدر و ذیل آن سخن گفت. در صدر، سخن از پراکندگی امت پیامبر (ص) به هفتاد و دو یا هفتاد و سه فرقه است؛ (29) ذیل حدیث درصدد تعیین فرقه ناجیه برآمده است. صدر حدیث را از قدیمی ترین منبع، یعنی سنن ابن ماجه، نقل می کنیم:

... قال (ص) : «افترقت اليهود علي احدي و سبعين فرقة، فواحدة في الجنة وسبعون في النار و افترقت النصاري علي اثنتين وسبعين فرقة، فاحدي وسبعون في النار، واحدة في الجنة والذي نفس محمد بيده لتفترق امتي علي ثلاث وسبعين فرقة، واحدة في الجنة واثنان وسبعون في النار.

در همه منابع، صدر حدیث با تفاوت های اندکی در عبارت و محتوا به همین گونه نقل شده است. اما ذیل حدیث از آن جا که سرنوشت ساز است و حقانیت یک گروه و بطلان گروه های دیگر را اثبات می کند، دستخوش تفاوت های فراوان گشته است، زیرا فرقه های مختلف، هرکدام سعی در تطبیق آن با مرام خود کرده اند. شیعیان ذیل حدیث را با چنین عباراتی نقل کرده اند: «هو ما نحن عليه اليوم انا و اهل بيتي»؛ (30) فرقه ناجیه همان است که هم اکنون من و اهل بیتم برآئیم ، ، یا «هي التي اتبعت وصي محمد صلي الله عليه و آله»؛ (31) فرقه ناجیه همان است که از وصی محمد (ص) پیروی کرده است .

منابع مختلف اهل سنت، در ذیل حدیث، عباراتی همچون «الجماعة» (32) یا «ما انا عليه واصحابي» (33) نقل می کنند تا بر مذهب کلامی بیشتر آنان تطبیق شود.

در این میان، غزالی روایتی را نقل می کند که از میان هفتاد و سه فرقه، تنها یک فرقه را اهل هلاکت و بقیه را اهل نجات دانسته است. او می گوید: در روایتی چنین آمده: «كلها في الجنة الا الزنادقة» ، یعنی همه این گروه ها به جز زندیقان در بهشت اند. وی ترجیح می دهد که فرقه هالکه تنها یک فرقه باشد، زیرا آن را با رحمت واسعه خداوند سازگارتر می بیند و معتقد است که اگر روایات قائل به وحدت فرقه ناجیه صحیح باشد، معنای آن این است که گروه ناجیه گروهی هستند که بدون آن که بر آتش عرضه شوند و یا احتیاج به شفاعت داشته باشند، مستقیماً وارد بهشت می شوند. این سخن به معنای رستگار نشدن بقیه گروه ها پس از عرضه بر آتش و یا با شفاعت نیست. (34)

از آن جا که ورود به مباحث مربوط به ذیل حدیث به بحث های تخصصی کلامی و حدیثی می انجامد، آن را رها کرده، به بحث در پیرامون صدر حدیث می پردازیم: درباره صدر و اعداد به کار رفته در آن، بحث های مختلفی بین علمای کلام و ملل و نحل پیش آمده است. برخی با وارد کردن اشکالاتی که عمدتاً محتوایی و کم تر سندی است، به رد حدیث پرداخته و آن را مجعول دانسته اند. (35) اما بسیاری از ملل و نحل نویسان آن را پذیرفته اند. از میان اینان نیز برخی بر ظاهر لفظ اعداد جمود کرده و آن را اعدادی حقیقی دانسته اند و کوشیده اند که فرقه های اسلامی را به هفتاد و سه برسانند؛ اما گروهی دیگر این اعداد را کنایی دانسته و خود را از مضیقه تطبیق عدد هفتاد و سه بر فرقه های اسلامی رها نموده و گفته اند که این اعداد از معطوفات عدد هفتاد است و همچنان که لفظ سبعین در کلام عرب کنایه از کثرت است، معطوفات آن نیز به گونه ای دیگر کثرت را می رسانند. (36)

تصور بر این است که با توجه به کثرت اسناد این حدیث در منابع شیعه و اهل سنت، اثبات جعلی بودن آن بسیار مشکل است. (37) اما اشکالات محتوایی مربوط به صدر حدیث تنها به قول اول از میان دو قول وارد است. بعضی از این اشکالات از قرار زیر است:

1. تقسیم یهودیت به هفتاد و یک فرقه و مسیحیت به هفتاد و دو فرقه با واقعیت خارجی منطبق نیست. (38)

2. منظور از اختلافی که باعث به وجود آمدن یک فرقه می شود، چیست؟ اگر مراد اختلافات فقهی باشد، هنوز تعداد فرقه ها به هفتاد و سه نرسیده است، و اگر منظور اختلافات کلامی باشد، اگر شامل هر نوع اختلاف در مسائل کلامی اعم از خرد و کلان بشود، تعداد فرقه های مختلف در طول تاریخ اسلام از مرز هزار نیز گذشته است و اگر منظور اختلاف در مسائل اصلی همانند توحید، امامت و عدل باشد، هنوز تعداد فرقه ها به این عدد نرسیده است.

3. ظرف زمانی که در آن این اختلاف واقع شده کدام است؟ آیا مراد ظرف زمانی صدر اسلام تا زمان حیات نویسندگان کتب ملل و نحل است، که معمولاً در قرن های چهارم تا ششم می زیسته اند و به آن حدیث استناد کرده اند، و یا منظور تا روز قیامت است؟

فخر رازی در جواب این اشکال و اشکال قبل چنین می گوید:

منظور پیامبر اکرم (ص) از این حدیث آن است که امت من به زودی در حالتی نامعین (زمانی نامعین) به این عدد خواهند رسید. در این حدیث دلالتی برای حالات دیگر (زمان های دیگر) وجود ندارد، به این معنا که در زمان های دیگر نیز به همین عدد باقی بماند و کم و زیاد نشود. (39)

ناگفته پیداست که این توجیه برای حدیث تفرقه، توجیه منطقی و کارآمدی نیست؛ زیرا ظاهر حدیث این است که این عدد نهایت تقسیم را می رساند، نه تقسیم امت را در زمانی نامعین.

4. بعید است که پیامبر اکرم (ص) عددی را ذکر کند و منظورش معنای حقیقی آن باشد و بدین ترتیب امت خود را در سرگردانی رها کند.

5. هر کوششی بر تطبیق تعداد فرقه ها بر این عدد خالی از اشکال نیست و بیشتر، بیانگر تلاش های بیهوده تطبیق کنندگان است. (40)

اشکالی که به قول دوم یعنی کنایی بودن اعداد وارد شده، آن است که تنها در صورتی می توانیم عدد هفتاد را کنایه از کثرت بدانیم که به صورت عقود (41) یعنی سبعین در روایت وارد شده باشد، اما استعمال آن به صورت معطوف (42) در کنایه به کار نمی رود. (43)

پاسخ آن است که متکلم اگر بخواهد کثرت متعارف را بیان کند، معمولاً آن را با کلمه سبعین بیان می کند، مانند آیه قرآن که خطاب به پیامبر اکرم (ص) می فرماید: «ان تستغفرلهم سبعین مرة فلن يغفر الله لهم» . (سوره توبه، آیه 8) . ولی اگر بخواهد یک درجه بالاتر از کثرت متعارف را به وسیله عددی کنایی بیان کند، چاره ای ندارد از

آن که یک عدد بر سبعین بیفزاید و آن را با «احد و سبعون» بیان کند. و اگر مراد او دو درجه بالاتر از کثرت متعارف باشد، آن را با عدد «اثنان و سبعون» بیان می کند. و اگر درصدد بیان سه درجه بالاتر از کثرت متعارف باشد، چاره ای ندارد از آن که با عدد «ثلاث و سبعون» بیان کند، و عدد «ثلاث» با آن که خود در بعضی از موارد کنایه از کثرت است، در این جا عددی حقیقی است و تنها عدد سبعون کنایه از کثرت است.

آنچه این برداشت را تأیید می کند این است که سیاق حدیث، نمایانگر تعجبی است از اختلافات فراوان درون گروهی پیروان ادیان آسمانی به خصوص مسلمانان، با وجودی که پیامبرانشان راه حق را روشن کرده اند، و بیان این معنا با اعدادی که فوق کثرت را برسانند، مناسب تر است.

درباره محتوای این حدیث، مباحثی همچون علل اختلاف، ضوابط اختلافی که موجب صدق فرقه می شود، تعیین فرقه ناجیه، کفر یا فسق فرق دیگر مطرح است که از وضع این مقاله خارج است. (44)

3-6. تاریخچه استناد به حدیث تفرقه در کتب ملل و نحل

چنان که دیدیم، این حدیث در منابع روایی قرن سوم اهل سنت همانند مسند احمد بن حنبل، سنن ابی داود، سنن ابن ماجه و صحیح ترمذی نقل شده است. همچنین در بعضی از منابع قرن نوشته محمد بن مسعود معروف به عیاشی، (46) روضه کافی تألیف محمد بن یعقوب کلینی (م 328 یا 329ق) والخصال ومعانی الاخبار شیخ صدوق (م 381ق) آمده است. اما ملل و نحل نویسان شیعه و سنی در نیمه دوم قرن سوم و نیمه اول قرن چهارم هجری همانند سعد بن عبدالله اشعری (م 299 یا 301ق) در المقالات والفرق، ابومحمد حسن بن موسی نوبختی (م بین 300 تا 310ق) در فرق الشیعه، ابوالحسن علی بن اسماعیل اشعری (م 324ق) در مقالات الاسلامیین این حدیث را در کتب خود نیاورده و طبعا کتب خود را بر مبنای آن پی ریزی نکرده اند. اگرچه درباره دو کتاب اول می توانیم چنین توجیه کنیم که چون مؤلفان شیعی این دو کتاب درصدد بیان فرقه های شیعه و نه تمام مسلمانان بوده اند، این حدیث را ذکر نکرده اند، اما این توجیه درباره کتب سوم که درصدد بیان همه فرقه های اسلامی بوده، صحیح نیست.

برای اولین بار در نیمه دوم قرن چهارم هجری در کتاب التنبیه والرد علی اهل الاهواء والبدع نوشته ابوالحسن محمد بن احمد ملطی شافعی (م 377ق) اشاره ای به و نویسنده کوشیده است تا فرقه های هالکه را به عدد هفتاد و دو برساند. (48) پس از وی، در قرن پنجم هجری، ابومنصور عبدالقاهر بغدادی (م 429ق) در آغاز کتاب الفرق بین الفرق و بیان الفرقة الناجية منهم، این حدیث را با ذکر اسناد مختلف آن آورده و کتاب خود را بر مبنای آن پی ریزی کرده است. از شیوه کار او دامادش، ابومظفر اسفرائینی (م 471ق) در التبصیر فی الدین و تمییز الفرقة الناجية عن الفرق الهالکین تقلید کرد. آوردن عبارت فرقه ناجیه در عنوان هر دو کتاب، قصد مؤلفان آنها را از استناد به این حدیث روشن می کند.

همچنین در این قرن، ابوالمعالی محمد حسینی علوی، که کتاب بیان الادیان خود را در سال 485ق به زبان فارسی تألیف کرد، این حدیث را با سلسله سندی متصل از امام صادق علیه السلام نقل می کند (49) و آن را مبنای کتاب خود قرار می دهد. اما در همین قرن، ابن حزم ظاهری (م 456ق) در کتاب الفصل فی الملل والاهواء والنحل به رد این حدیث پرداخته (50) و در ترتیب کتاب خود توجهی به آن نکرده است. با این همه، پس از او و در همین قرن عثمان بن عبدالله بن حسن حنفی عراقی (م حدود 500ق) در الفرق المفترقة بین اهل الزیغ والزندقه کتاب خود را بر پایه این حدیث پی ریزی می کند.

محمد بن عبدالکریم شهرستانی (م 548ق) مشهورترین ملل و نحل نویس قرن ششم و حتی تاریخ این علم، در آغاز کتاب الملل والنحل به ذکر این حدیث پرداخته و ضمن پی ریزی قواعدی، در تطبیق عدد هفتاد و سه بر فرقه های اسلامی کوشیده است. از این زمان به بعد، این حدیث جای پای خود را در این علم محکم کرده و آن را به صورت اصلی مسلم پذیرفته اند، از سوی ملل و نحل نویسان و نیز کسانی که در این وادی قلم زده اند، و لذا در آثاری که پس از این زمان تألیف شده اند مانند تبصرة العوام فی معرفة مقالات الانام منسوب به سیدمرتضی داعی حسینی رازی (که در قرن هفتم هجری می زیسته)، الاعتصام تألیف شاطبی (م 790ق)، المنیة والامل فی شرح الملل والنحل تألیف احمد بن مرتضی حسینی رازی (م 840ق) و الخطط المقریزية تألیف تقی الدین مقریزی (746-845ق) این حدیث مبنای نویسندگان در پایه ریزی تقسیم فرقه های اسلامی قرار گرفته است. جالب این جاست که فردی همانند مقریزی که تعداد فرقه های شیعه را سیصد و تعداد فرقه های مشهور آن را بیست می داند و فقط برای خطابه که یکی از گروه های غالبان بوده، پنجاه فرقه قائل است، (51) دست از ظاهر این حدیث برنداشته و سعی در تطبیق عدد هفتاد و سه بر تعداد فرقه های اسلامی کرده است. در این میان، شاید بتوان

تنها استثنا را فخرالدین رازی (544-604ق) دانست که در کتاب اعتقادات فرق المسلمين والمشرکین، بدون توجه به این حدیث و بدون شمارش تعداد فرقه‌ها، به ذکر آنها و عقایدشان پرداخته است.

تاریخچه اجمالی متون علم ملل و نحل اسلامی

با مراجعه به کتاب شناسی‌ها درمی‌یابیم که نگارش آثاری در علم ملل و نحل اسلامی از اوایل قرن سوم هجری آغاز گشته است، و این در زمانی بود که امت اسلامی جریان‌های مختلف سیاسی دخیل در فرقه‌سازی و همچنین جریان‌های فرهنگی مؤثر در پیدایش فرقه‌ها همچون نهضت ترجمه و نیز اختلاط امت اسلامی با مردم سرزمین‌های دیگر همانند ایران، روم و هند را پشت سر گذاشته و ظهور انواع و اقسام فرقه‌ها را در درون خود تجربه کرده بود. (52)

از کتاب‌های پدیدآمده در قرن سوم می‌توانیم از نوشته‌های زیر نام ببریم:

1. کتاب الفرق، نوشته ابویوسف یعقوب بن اسحاق بن سکیت (186-244ق)، (53) که در آغاز معلم فرزندان متوکل عباسی بود و به جرم تشیع به شهادت رسید.
 2. کتاب المقالات، تألیف ابوعیسی محمد بن هارون وراق (م 247ق). (54)
 3. المقالات، نوشته حسین بن علی کرابیسی (م 245 تا 248ق)، که یکی از منابع اصلی کتب مدون در تکفیر خوارج و غلات بوده است و هم‌اکنون بخشی از آن در کتبی که درباره الحاد نوشته شده موجود است. (55)
 4. کتاب الاستقامة فی السنة والرد علی اهل الاهواء، نوشته ابوعاصم خشیش بن اصرم (م 253ق) که ملطی در التنبيه والرد فراوان از او نقل می‌کند. (56)
 5. کتاب المقالات (57) یا مقالات الاسلامیین، (58) نوشته ابوالقاسم عبدالله بن احمد بن محمود کعبی بلخی معتزلی که تألیف کتاب خود را در سال 279ق آغاز کرده است. ملل و نحل نویسان بعدی، همانند اشعری در مقالات الاسلامیین، بغدادی در الفرق بین الفرق و شهرستانی در الملل والنحل از این کتاب بسیار استفاده کرده‌اند. (59)
 6. الآراء والديانات، نوشته ابومحمد حسن بن موسی نوبختی (م 310 ق) که نجاشی آن را کتابی بزرگ و نیکو می‌داند که علوم فراوانی را در خود جای داده است. (60)
- در این میان، برخی به تألیف کتبی پیرامون بعضی از فرقه‌های بزرگ همانند شیعه، معتزله و خوارج دست زدند که تألیفات پیرامون فرقه‌های شیعه نمود بیشتری داشت، که از آن میان می‌توانیم از کتب زیر نام ببریم:
1. اختلاف الشیعة، نوشته ابوعیسی محمد بن هارون وراق؛
 2. فرق الشیعة، تألیف ابوالمظفر محمد بن احمد نعیمی که از شاگردان امام حسن عسکری علیه السلام بوده است؛
 3. فرق الشیعة، نوشته ابوالقاسم نصر بن صباح بلخی؛
 4. المقالات والفرق، نوشته سعد بن عبدالله بن ابی خلف اشعری (م 299 یا 301ق)؛
 5. فرق الشیعة، نوشته ابومحمد حسن بن موسی نوبختی (م 300-310ق). (61)
- علم ملل و نحل اسلامی در قرن چهارم هجری همچنان به رشد خود ادامه داد. از کتاب‌های پدیدآمده در این قرن می‌توان از کتب زیر یاد کرد:
1. کتاب الرد علی اهل البدع والاهواء، نوشته ابومطیع مکحول بن فضل نسفی (م 318ق)؛ (62)

2. مقالات الاسلاميين و اختلاف المصلين، نوشته ابوالحسن علي بن اسماعيل اشعري (م 324 ق) ;
3. المقالات، تاليف شيخ ابومنصور محمد بن محمد ماتريدي (م 333 ق) ; (63)
4. نحل العرب (نحل اهل المشرق)، نوشته محمد بن بحر رهنی ابوالحسن نرماشيري (م ح 340 ق) ; (64)
5. المقالات في اصول الديانات من الخوارج والمعتزلة والشيعة، نوشته ابوالحسن علي بن حسين مسعودي (م 346 ق) ; (65)
6. التنبيه والرد علي اهل الاهواء والبدع، نوشته ابوالحسين محمد بن احمد بن عبدالرحمن ملطي شافعي (م 377 ق) ;
7. كتاب الفرق نوشته شيخ صدوق (م 381 ق) ; (66)
8. التمهيد في الرد علي الملحدة المعطلة والرافضة والخوارج والمعتزلة، نوشته ابوبكر محمد بن طيب معروف به باقلاني (م 403 ق)، که آن را قبل از سال 367 ق و در شیراز به منظور تعليم صمصام الدولة فرزند عضدالدوله از سلاطین آل بویه تاليف کرد. (67)
- از حوادث مهم اين قرن تاليف كتاب مقالات الاسلاميين اشعري است که بنیان گزار کلام اشعري بود. اين کتاب در مؤلفات بعدي اين قرن و نیز ملل و نحل نويسان قرون بعد تاثير فراوان گذاشت و شايد بتوانيم يکي از علل رشد ملل و نحل در ميان اشاعره را تاليف اين کتاب بدانيم.
- قرن پنجم نقطه عطفی در تاريخ ملل و نحل نویسی است، زیرا قسمت عمده کتبی که طی قرن ها مورد استناد ملل و نحل نويسان بودند، و هم اکنون نیز به عنوان منابع اصلي اين علم مطرح اند، در اين قرن نگاشته شده اند. اين کتب عبارت اند از:
1. الفرق بين الفرق وبيان الفرقة الناجية منهم، تاليف عبدالقاهر بن طاهر بن محمد بن بغدادی اسفرائینی تمیمی (م 429 ق) . نویسنده پیش از این اثر، کتاب دیگری با عنوان الملل والنحل تاليف کرده است و در کتاب الفرق بين الفرق به آن ارجاع می دهد. (68)
- به نظر می رسد برای اولین بار عنوان ملل و نحل را برای این علم، همین نویسنده و در همین کتاب به کار برده باشد. مؤلف این کتاب با آن که عنوان ملل و نحل را برگزیده، فقط به بررسی فرقه های اسلامی (و نه مجموع ادیان و فرقه ها) پرداخته است. (69)
2. الفصل (الفصل، الفصل) في الملل والاهواء والنحل، تاليف ابومحمد علي بن احمد معروف به ابن حزم ظاهري (م 456 ق) .
- درمیان کتاب های موجودی که به این موضوع پرداخته اند، الفصل اولین کتابی است که هم ادیان مختلف وهم فرقه های اسلامی را بررسی کرده است. گرچه نوبختی پیش ترچنین کاری را در الآراء والديانات انجام داده بود ولی آن کتاب هم اکنون در دسترس نیست. (70)
3. التبصير في الدين و تمييز الفرقة الناجية عن الفرق الهالكين، نوشته ابومظفر طاهر بن محمد شافعي اسفرائینی (م 471 ق) . نویسنده داماد و شاگرد عبدالقاهر بغدادی است و از کتاب های الفرق بين الفرق و الملل والنحل استادش تاثير زيادي گرفته است.
4. بيان الاديان در شرح ادیان و مذاهب جاهلي و اسلامي، تاليف ابوالمعالي محمد حسين علوي، که آن را در سال 485 ق در ادیان و فرق نگاشته است. اين کتاب اولین تاليف موجود به زبان فارسي در اين علم است.
5. الفرق المفترقة بين اهل الزيغ والزندقة، تاليف ابومحمد عثمان بن عبدالله بن حسن عراقي حنفي (م ح 500

در قرن ششم هجری کتابی در این علم نگاشته شد که نام خود را با این علم قرین ساخت، به گونه ای که هرگاه سخن از ملل و نحل به میان می آید، نام این کتاب به ذهن خطور می کند. این کتاب الملل والنحل تألیف ابوالفتح محمد بن عبدالکریم شهرستانی (479-548ق) است که به علت جامع بودن آن و نیز طرح ابتکاری اش که تا حدودی آن را ضابطه مند کرده، نام خود را در این علم جاودان ساخته است.

از دیگر کتب نگاشته شده در این قرن می توان از الحور العین نوشته ابوسعید نشوان بن سعید حمیری (م 573 ق) و تلخیص ابلیس نوشته جمال الدین ابوالفرج عبدالرحمن بن جوزی (م 597 ق) یاد کرد که گرچه به صورت تخصصی درباره این علم نگاشته نشده اند و تنها بخشی از آنها به مطالب این علم اختصاص دارد، اما ملل و نحل نویسان قرون بعد از آنها استفاده کرده اند.

به نظر می رسد از قرن ششم به بعد و به خصوص پس از تألیف کتاب الملل والنحل شهرستانی، این علم دوران افول خود را آغاز کرده باشد. از این رو، در میان ملل و نحل نویسان کم تر دیده می شود که به کتب پس از شهرستانی به عنوان منبع اصلی این علم استناد کنند. با این همه، پس از قرن ششم کتبی در این علم نگاشته شد که به مهم ترین آنها اشاره می شود:

1. اعتقادات فرق المسلمین و المشرکین، تألیف فخرالدین رازی (543-606 ق) .
2. تبصرة العوام في معرفة مقالات الانام، که آن را سیدمرتضی بن داعی حسنی رازی به زبان فارسی در قرن هفتم هجری نگاشته است. مؤلف این کتاب شیعه است و در جای جای کتاب به دفاع از شیعه و رد اتهامات منسوب به آن می پردازد. (72)
3. الفرق الاسلامیة، نوشته شهاب الدین ابراهیم بن عبدالله حموی شافعی معروف به ابن ابی الدم (م 642 ق) . (73)

4. مرهم العلل المعضلة في دفع الشبه والرد علي المعتزلة بالبراهین والادلة المفصلة مختوما بعقيدة اهل السنة المفصلة وذكر مذاهب الفرق الاثنین والسبعین المخالفین للسنة والمبتدعین، تألیف ابومحمد عبدالله بن اسعد یافعی شافعی (م 717 ق) .

5. الفرق الاسلامیة (ذیل کتاب شرح المواقف)، نوشته محمد بن یوسف بن علی بن سعید کرمانی (م 786 ق) . منبع عمده این کتاب، الملل والنحل شهرستانی است. (74)

6. عدد الفرق وعدد الفرق، نوشته زین الدین سرجانی محمد ملطی (م 788 ق) . (75)

7. کتاب المنیة والامل في شرح الملل والنحل، نوشته احمد بن یحیی بن مرتضی یمانی (م 840 ق) که بعضی او را از ائمه زیدیه دانسته اند. (76)

8. الخطط المقریزية المسماة بالمواعظ والاعتبار بذكر الخطط والآثار، تألیف تقی الدین احمد بن عبدالقادر معروف به مقریزی (746-845ق) . این کتاب گرچه مربوط به بررسی اوضاع و احوال مصر و اقالیم آن است، اما در بخشی از آن به ذکر ادیان و فرق اسلامی پرداخته (77) که همین بخش مورد استفاده بعضی از ملل و نحل نویسان قرار گرفته است.

علم ملل و نحل اسلامی در قرون اخیر بنا به عللی که بعد ذکر خواهد شد، همچنان سرایشی سقوط را طی می کرد اما در قرن معاصر با تلاش برخی از دانشمندان شیعه و سنی که دست به تألیف و تصحیح کتب این علم زدند، بار دیگر روحی تازه اما نه چندان پر قدرت در آن دمیده شد که امید است با رفع معایب و نواقص آنها، این

علم حیات دوباره یابد.

از میان این دانشمندان می توان از این افراد نام برد: محمد ابوزهره، مؤلف کتاب تاریخ المذاهب الاسلامیه؛ دکتر عبدالرحمن بدوی، مؤلف کتاب مذاهب الاسلامیین؛ سامی النشار، مؤلف کتاب نشأة الفكر الفلسفي في الاسلام؛ دکتر محمدجواد مشکور، مصحح و مترجم کتاب های فرق الشیعه نوبختی و الفرق بین الفرق بغدادی و مصحح کتاب های المقالات والفرق سعد بن عبدالله اشعری و المنیة والامل فی شرح الملل یمانی و مؤلف کتاب های تاریخ شیعه و فرقه های اسلام تا قرن چهارم و فرهنگ فرق اسلامی؛ و آیت الله شیخ جعفر سبحانی، مؤلف بحوث فی الملل والنحل.

متون اصلی علم ملل و نحل

در این بخش، از میان کتب بخش قبل تنها به معرفی متونی از این علم می پردازیم که اولاً قبل از کتاب الملل والنحل شهرستانی نگاشته شده اند؛ زیرا چنان که گفته شد، بیشتر کتبی که بعد از او نگاشته شده اند، از او اقتباس کرده اند، و اگر هم چنین نباشد، کم تر مورد توجه ملل و نحل نویسان قرار گرفته اند. ثانیاً هم اکنون در دسترس و مورد استفاده محققان و پژوهشگران این علم باشند. بنابراین، کتبی که تنها نام آنها در کتاب شناسی ها آمده و محتویات آنها به صورت پراکنده در کتب دیگر آمده است معرفی نمی شود. ثالثاً ملل و نحل نویسان از آنها زیاد استفاده کرده باشند.

کتبی که این سه شرط را دارا باشند، متون اصلی این علم می نامیم، هرچند ممکن است در میان آنها بعضی از بعض دیگر اقتباس کرده باشند. کتاب های زیر دارای این سه ویژگی اند:

1. فرق الشیعة؛ 2. المقالات والفرق؛ 3. مقالات الاسلامیین؛ 4. التنبيه والرد علي اهل الاهواء والبدع؛ 5. الفرق بین الفرق؛ 6. الفصل؛ 7. التبصير في الدين؛ 8. بیان الادیان؛ 9. الفرق المفقرة؛ 10. الملل والنحل شهرستانی.
1. فرق الشیعه: در میان چهل و چهار کتابی که در کتب رجال و فهرست به ابومحمد حسن بن موسی نوبختی (م 300 تا 310ق) منتسب است، فقط همین اثر به جای مانده است. مؤلف از دانشمندان بزرگ شیعه امامیه است که رجالیه شیعه او را توثیق کرده اند. وی بر علوم مختلف همانند کلام، فلسفه، فقه، حدیث، نجوم و ملل و نحل مسلط بوده و در بیشتر آنها آثاری تالیف کرده است. از آثار مرتبط با بحث ما می توانیم از کتاب هایی همچون الآراء والدیانات، الرد علی الغلاة، الرد علی فرق الشیعة ما خلا الامامیه، الرد علی اصحاب التناسخ نام ببریم. در کتب ردیه او نیز عقاید بسیاری از فرقه ها وجود داشته است. (78)
- مؤلف در این کتاب روش تاریخی را در پیش گرفته و پس از بیان اختلافات مسلمانان پس از وفات پیامبر اکرم (ص) و به وجود آمدن گروه های مختلف، به بیان انشعابات شیعه تا پس از وفات امام حسن عسکری علیه السلام پرداخته است. در این میان، از بعضی از گروه های غیرشیعه همانند معتزله، خوارج و مرجئه نیز یاد می کند و در بعضی از موارد، فرقه های مختلف آنان را برمی شمارد. به نظر می رسد این کتاب یکی از منابع اصلی ملل و نحل نویسان قرون بعد درباره فرقه های مختلف شیعه بوده است.
- مؤلف در موارد فراوانی از صاحبان افکار سیاسی و عقیدتی مختلف یاد کرده است، بدون این که ایشان را فرقه بخواند؛ اما همین ها در کتب ملل و نحل بعدی که اهل سنت نگاشته اند، عنوان فرقه گرفته اند، و این امر تداعی کننده وجود گروهی بزرگ با افرادی بی شمار بوده، و از این امر، با بزرگ کردن اختلافات آنان، بر ضد شیعه بهره گرفته شده است.

مؤلف گرایش های کلامی خود را در این کتاب دخالت نمی دهد و عقاید فرق مختلف را بی طرفانه بیان می کند.

2. المقالات والفرق: نویسنده این اثر سعد بن عبدالله بن ابی خلف اشعری قمی (م 299 یا 301ق) از بزرگان محدثان شیعه امامیه و از شیوخ روایی محمد بن جعفر بن قولویه، مؤلف کتاب کامل الزیارات، است. از میان کتاب های او که با این علم ارتباط دارند می توان از آثار هم چون الضیاء فی الرد علی المحدثیه والجعفریه، الرد علی الغلاة، کتاب الرد علی المجرة یاد کرد.

از این کتاب، در کتب مختلف رجالی با عنوان هایی همچون فرق الشیعه، مقالات امامیه، مقالات الامامیه، و الفرق واسماؤها وصنوفها نیز یاد شده است. (79) مطالب این کتاب و روش تنظیم آن با کتاب فرق الشیعه نوبختی بسیار شبیه است، به گونه ای که برخی این دو را یکی پنداشته اند؛ (80) اما مصحح این دو کتاب با اشاره به بعضی از موارد اختلاف بین آن دو، تعدد آنها را اثبات می کند. (81)

3. مقالات الاسلامیین واختلاف المصلین: نویسنده این کتاب ابوالحسن علی بن اسماعیل اشعری (م 324 ق) از متکلمان بزرگ اهل سنت و بنیان گزار مکتب کلامی اشاعره است. با این که تالیفات او را متجاوز از نود دانسته اند، فقط پنج کتاب از او باقی است: کتاب فوق و نیز کتاب های الابانة عن اصول الدیانة، رسالة استحسان الخوض فی الکلام، اللمع فی الرد علی اهل الزيغ والبدع، و رسالة کتبها الی اهل الثغر و باب الابواب. از ویژگی های کتاب مقالات الاسلامیین نقل بدون واسطه عقاید کلامی بسیاری از فرقه ها به خصوص فرقه بزرگ معتزله است، به ویژه با توجه به آن که اشعری خودش تا چهل سالگی عقاید معتزلی داشته و سپس از آن جدا شده است.

با آن که این کتاب یکی از قدیم ترین و جامع ترین منابع فرقه شناسی اسلامی است، اما به عللی همچون تکرار فراوان، عدم بلاغت در کلام، و ترتیب غیرمعارف، که در یک بخش معرفی گروه ها و عقایدشان را مبنا قرار می دهد و در بخشی دیگر اصل را بر عقاید کلامی می گذارد، ملل و نحل نویسان از آن استفاده نکرده اند و به جای آن به کتبی همچون الفرق بین الفرق بغدادی و ملل و نحل شهرستانی مراجعه کرده اند، با آن که به احتمال فراوان، آن کتاب یکی از منابع اصلی دو کتاب بعدی بوده است.

از ویژگی های دیگر این کتاب نقل عقاید گروه های مختلف به دور از نقادی و لحاظ قرار دادن عقاید کلامی مؤلف است. و نیز برخلاف بعضی از ملل و نحل نویسان، از حدود نزاکت و ادب خارج نشده است، (82) گرچه درباره برخی از گروه ها، همانند شیعه، اتهاماتی را به عنوان عقاید آنان ذکر می کند.

مؤلف در این کتاب ابتدا شمه ای از تاریخ حدوث اختلافات در میان امت اسلامی را بیان کرده و سپس به تقسیم بندی گروه های مختلف اسلامی پرداخته و آنها را در ده گروه زیر جای داده است: 1. شیعه، 2. خوارج، 3. مرجئه، 4. معتزله، 5. جهمیه، 6. حسینییه، 7. بکریه، 8. عامه، 9. اصحاب الحدیث، 10. کلابیه. از ظاهر این تقسیم برمی آید که فرقه های بزرگ اسلام، که فرقه های دیگر تحت عنوان آنها قرار می گیرند، همین ده گروه اند، در حالی که فرقه هایی همچون بکریه، حسینییه و کلابیه را نمی توان هم عرض فرقه های بزرگی همچون شیعه، خوارج و معتزله قرار داد، چنان که از حجمی که در این کتاب به این فرقه ها اختصاص یافته، می توان این مطلب را به خوبی اثبات کرد.

چنان که گفته شد، مؤلف در کتاب خود از نظم خاصی پیروی نمی کند، اما می توان کتاب او را به دو بخش تقسیم کرد. بخش اول مربوط به فرقه هاست و در بعضی از موارد پس از ذکر فرقه ها و شمه ای از عقاید آنان بحث گسترده ای با عنوان اختلافات مطرح می کند و به ذکر اختلاف درون گروهی و برون گروهی آنان در عقاید

مختلف مي پردازد، چنان که درباره شیعه چنین کرده است. گاهی نیز عکس این کار انجام مي دهد، يعني ابتدا مقالات فرقه و شمه اي از اختلافات درون گروهی و برون گروهی آنان را مطرح مي کند و سپس به ذکر نام فرقه هاي آن گروه مي پردازد، چنان که در مورد معتزله چنین کرده است. به واسطه همراهی فراوان نویسنده با معتزله و افکار و عقاید و شخصیت هاي آنان، بخش عظیمی از این کتاب به این فرقه اختصاص یافته است و از لابه لای کتاب برمي آید که نویسنده عقاید گروه عامه را مي پسندیده است.

در بخش دوم، اختلافات کلی متکلمان در مسائل اصول دین و غیر آن، مانند مسائل مربوط به جسم، عرض، جوهر، حرکت، مطرح و عقاید گروه هاي مختلف بیان شده است.

به نظر مي رسد اگر این کتاب بازنویسی و با ترتیب و نظم منطقی عرضه شود، بتواند از جهت غنای خود گوی سبقت را از بسیاری از دیگر کتب ملل و نحل بریاید.

4. التنبيه والرد علي اهل الاهواء والبدع، نوشته ابوالحسن محمد بن احمد بن عبدالرحمن ملطي شافعي (م 377ق). کتاب موجود، که در سال 1343ق در کتابخانه ظاهریه دمشق کشف شده است، تنها بخشی از کتاب اصلی مؤلف، يعني شامل بخش سوم و چهارم آن است. جزء اول و دوم آن درباره فرقه هاي يهود و نصارا بوده است. (83) کتاب دارای دو بخش است. بخش اول به ذکر فرقه هاي مختلف و بیان مختصری از عقاید آنان و رد آن عقاید مي پردازد. برای این منظور، فرقه هاي رافضه (شیعه) با پانزده زیرفرقه، جهمیه با هشت زیرفرقه، قدریه (معتزله) با هفت زیرفرقه، مرجئه با دوازده زیرفرقه، خوارج با 25 زیرفرقه و زناده با پنج زیرفرقه را مطرح مي کند؛ مجموع این فرقه ها به عدد هفتاد و دو مي رسد و هفتاد و سومین فرقه را که در نظر او اهل نجات است، اهل جماعت است.

در این بخش، مؤلف تحت تاثیر کتاب الاستقامه خشیش بن اصرم (م 254ق) است و از کتاب او فراوان نقل مي کند. از نکات قابل توجه این بخش، ذکر زناده در میان فرقه هاي اسلامي، ذکر فرقه اي از امامیه با عنوان اهل قم که آنان را معتقد به تشبیه و جبر مي داند، و ذکر فرقه معتزله بغداد به عنوان زیرفرقه اي از زیدیه است. مؤلف در بخش دوم با عنوان باب ذکر متشابه القرآن، به ذکر آیات متشابه قرآن و کیفیت استفاده نابجای اهل اهواء از آنها مي پردازد. این بخش تحت تاثیر مقاتل بن سلیمان بوده است و آرایي همچون آرای تشبیهی او را پذیرفته است.

از ویژگی هاي این کتاب تاثیر فراوان عقاید کلامی مؤلف آن در نقل عقاید فرقه هاي مختلف و سعی در اثبات حقانیت فرقه اي خاص و نیز خروج از حد نزاکت در بسیاری از موارد است؛ برای مثال، هنگام ذکر فرقه شیعه چنین مي نگارد: «ان اهل الضلال الرافضة»؛ (84) و پس از ذکر عقاید آنان مي گوید: «مذاهب السفلة العمی اخوة القردة بل اخوة القردة افضل منهم». (85) در هنگام ذکر هشام بن حکم، صحابی متکلم و بزرگوار امام صادق علیه السلام، آرای سخیفی را به او نسبت مي دهد و قصد او را نابودی ارکان اسلام يعني توحید، نبوت و معاد مي داند. (86)

گفتني است که در کتاب وي از فرقه هاي مختلف دوبار یاد شده است: یک بار در اول کتاب و بار دیگر در بخش پایانی آن، بدون آن که تفاوتی بین آن دو وجود داشته باشد.

5. الفرق بین الفرق وبيان الفرقة الناجية منهم، نوشته ابومنصور عبدالقاهر بن طاهر بغدادی (م 429 ق). مؤلف یکی از متکلمان اهل سنت است که حدود سی کتاب به او نسبت داده اند، اما هم اکنون کم تر از ده کتاب از او باقی است. این کتاب عهده دار بیان فرقه هاي مسلمان است. مؤلف در آغاز کتاب حدیث تفرقه را با اسناد

مختلف ذکر کرده و هفتاد و دو فرقه هالکه را در ضمن فرق ذیل دانسته است: شیعه (روافض)، خوارج، قدریه معتزله، مرجئه، نجاریه، بکریه، کرامیه، ضراریه و جهمیه. وی گروه هفتاد و سوم یعنی گروه ناجیه را گروه اهل سنت و جماعت می‌داند که از نظر فقهی شامل اصحاب رای و حدیث است.

چنان که مشاهده می‌شود، مؤلف برای رساندن فرقه‌ها به عدد هفتاد و سه خود را به زحمت انداخته است. وی سپس طی هشت فصل به بیان و رد عقاید گروه‌های ذکرشده که آنان را از مسلمانان می‌داند می‌پردازد. مؤلف در بخش بعد، به ذکر فرقه‌هایی می‌پردازد که به عقیده او از مسلمانان نیستند و خود را به اسلام بسته اند، که در این میان تعدادی از فرقه‌های غلات و بعضی از فرقه‌های خوارج و معتزله را نام می‌برد که این فرقه‌ها طبعاً در تقسیم فرق به هفتاد و سه لحاظ نشده‌اند. در بخش پایانی به ذکر عقاید و اصول اهل سنت و جماعت و اثبات آنها می‌پردازد.

برخی از ویژگی‌های این کتاب چنین است: بی‌طرف و منصف نبودن مؤلف، خروج از حد نزاکت، و وارد آوردن اتهامات فراوان به گروه‌های مخالف؛ به عنوان مثال، وی فرقه‌هایی با عنوان‌های هشامیه، زراریه، یونسیه و شیطانیه به نام اصحاب ائمه (ع) ساخته و عقاید ناروایی را به آنان نسبت داده است. فخرالدین رازی (543-606 ق) درباره بی‌انصافی مؤلف این کتاب می‌نویسد: «وهذا الاستاذ [ابومنصور بغدادی] کان شدید التعصب علی المخالفین ولایکاد ینقل مذهبهم علی الوجه». (87)

6. الفصل فی الملل والاهواء والنحل، نوشته ابومحمد علی بن احمد معروف به ابن حزم ظاهری (384-456 ق). نویسنده یکی از بزرگ‌ترین دانشمندان مذهب ظاهری است و در حقیقت می‌توان او را زنده کننده این مذهب، که بر ظاهر قرآن و حدیث و ابطال قیاس و رای و استحسان تکیه دارد، نامید. مذهب او در کتاب الفصل نیز بروز کرده و برای مثال، در هنگام ذکر تاویلات مسیحیان از کتاب مقدس آن را خلاف ظاهر برشمرده است. به وی بیش از صد و سی کتاب در موضوعات مختلف فقهی، اصولی، کلامی، تاریخی، رجالی، منطقی و ملل و نحل منسوب است، که چهل و شش اثر از این مجموعه هم اکنون موجود است.

کتاب الفصل، که بین سال‌های 418 تا 440 ق نگاشته شده است (88) و یکی از بزرگ‌ترین کتب ملل و نحل به حساب می‌آید، در حقیقت به کتاب کلامی شبیه‌تر است تا به کتابی در ملل و نحل؛ زیرا بیشتر به طرح مباحث کلامی پرداخته، و بخش مربوط به نقل اقوال ادیان و فرق، بسیار کم‌تر از مجموع کتاب است و نیز با رد عقاید دیگران و اثبات عقیده خود وی همراه است.

بخش مربوط به علم ملل و نحل در دو فصل سامان یافته است. فصل اول که متعرض بیان عقاید ادیان دیگر شده است، شاید یکی از قدیم‌ترین مباحث مفصل اسلامی در این زمینه محسوب شود، که البته بررسی این بخش از موضوع این مقاله خارج است. بخش دوم در بیان عقاید فرق اسلامی است؛ نویسنده فرقه‌های مقرر به اسلام را به پنج فرقه اصلی اهل سنت، معتزله، مرجئه، شیعه و خوارج تقسیم می‌کند و برای هر یک زیرفرقه‌هایی را برمی‌شمرد. (89)

ابن حزم در این کتاب، فرقه اهل سنت را، که همان اصحاب حدیث متمسک به ظاهر هستند، برحق می‌داند و در هنگام نقل اقوال بقیه فرق، آنها را طبق مذهب خود رد می‌کند. از نکات جالب این که مذهب فقهی ابوحنفیه را نیز از مرجئه دانسته و نیز در بخشی دیگر کیسانیه را زیرفرقه زیدیه شمرده است. (90) در بخش عمده‌ای از کتاب که می‌توان آن را در موضوع فرقه‌شناسی اسلامی داخل دانست، مؤلف به خیال خود به جمع‌آوری اقوال کفرآمیز یا محال گروه‌های چهارگانه یعنی معتزله، خوارج، شیعه و مرجئه و به عبارت دیگر،

گروه های مخالف با اهل سنت و حدیث، پرداخته است. وی این مبحث را با عنوان ذکر العظام المخرجة الي الكفر او الي المحال من اقوال اهل البدع المعتزلة والخوارج والمرجئة والشيعة مطرح کرده است. (91) مطالب فراوانی از این بخش اتهاماتی واهی و بدون اساس است؛ نمونه بارز این اتهامات را می توان در قسمت مربوط به شیعه تحت عنوان «ذکر شنع الشيعة» مشاهده کرد. (92)

7. التبصير في الدين وتمييز الفرقة الناجية عن الفرق الهالكين، نوشته ابومظفر اسفرائینی (م 471ق). نویسنده دارای تفکر اشعری است و کتاب خود را نیز بر این مبنا نگاشته است و در آن از کتاب الفرق بین الفرق، بغدادی تاثیر فراوانی گرفته است، اما موارد اختلاف فراوانی نیز با آن کتاب دارد؛ از جمله در بیان فرقه های هفتاد و دوگانه، مرجئه را برخلاف بغدادی به هفت فرقه تقسیم می کند و فرقه های بکریه و نجاریه را یک فرقه و فرقه های جهمی و کرامیه را نیز یک فرقه به حساب می آورد و مانند بغدادی، فرقه ناجیه را اهل سنت و جماعت که شامل هر دو دسته اصحاب حدیث و رای می شود، می داند.

این کتاب پانزده باب دارد؛ در باب اول و دوم تاریخچه اختلاف و حدیث تفرقه و ذکر فرقه های مختلف به اجمال بیان شده است. از باب سوم تا باب دوازدهم عقاید فرقه های مختلف به تفصیل مطرح شده و مؤلف در بسیاری از موارد با بی ادبی و وارد کردن اتهام آنها را رد کرده است؛ به عنوان مثال، در رد روافض (شیعیان) حدیث جعلی «الروافض يهود هذه الامة» را از قول پیامبر اکرم (ص) نقل می کند، و محقق کتاب در زیرنویس این نکته را متذکر می شود که آن را در کتب حدیثی نیافته است.

در باب سیزدهم به ذکر فرقه هایی که از اسلام خارج اند، پرداخته و بسیاری از فرقه های غلات و نیز بعضی از فرقه های خوارج را تحت این عنوان ذکر کرده است.

باب چهاردهم اختصاص به ذکر عقاید و ادیان قبل از اسلام همانند بت پرستان، سوفسطایی ها، مجوس، یهود و نصارا اختصاص یافته است. این باب یکی از جهات اختلاف این کتاب با الفرق بین الفرق بغدادی است که اختصاص به ذکر فرقه های اسلامی دارد. باب پانزدهم در بیان اثبات عقاید اهل سنت و جماعت است.

8. بیان الادیان در شرح ادیان و مذاهب جاهلی و اسلامی، نوشته ابوالمعالي محمد حسینی علوی. نویسنده کتاب خود را به احتمال قوی در سال 485 ق (93) به زبان فارسی تالیف کرده است و شاید اولین کتابی باشد که در این علم به این زبان تالیف شده است. نویسنده کتاب خود را در پنج باب تدوین کرده است؛ در باب اول، به خداپرستی بیشتر اقوام و ملل در طور تاریخ اشاره کرده است. در باب دوم، ادیان و مذاهب پیش از اسلام را بیان کرده است. در باب سوم، به ذکر حدیث تفرقه و انطباق فرقه های اسلامی با این حدیث پرداخته است؛ در این باب فرقه های اصلی اسلام را به هشت فرقه سنت و جماعت، معتزله، شیعه، خوارج، مجبره، مشبهه و کرامیه، صوفیه، و مرجئه تقسیم می کند و سپس زیرفرقه های آنها را برمی شمرد. در باب چهارم، به ذکر عقاید گروه های هشت گانه می پردازد؛ از ملاحظه این باب کمال انصاف مؤلف در نقل اقوال فرقه ها به دست می آید و حتی

درنهایت، نظر مؤلف درباره فرقه ناجیه روشن نمی شود. در باب پنجم، (94) به ذکر گروه های مدعی نبوت و الوهیت و قیام هایی که با این مدعاها صورت گرفته پرداخته است؛ در این جا، علاوه بر مسیلمه و اسود عنسی که در صدر اسلام ادعای نبوت کردند، بعضی از افراد همانند مختار و نیز بعضی از گروه های غلات را ذکر می کند. به نظر می رسد درباره مختار از حد بی طرفی خارج شده و به گفته های متعصبان اهل سنت تکیه کرده است.

9. الفرق المفترقه بین اهل الزيغ والزندقه، نوشته ابومحمد عثمان بن عبدالله بن حسن عراقی حنفی (م ح 500 ق). (95) مؤلف در آغاز شمه ای از تاریخ اختلاف بین مسلمانان را بیان می کند و آغاز آن را هنگام قتل عثمان

می‌داند. سپس به بیان حدیث تفرقه می‌پردازد و برای رسیدن به عدد هفتاد و سه تقسیم بندی بدیعی ارائه می‌کند، بدین ترتیب که فرقه‌های اسلامی را به شش فرقه اصلی ناصبیه، رافضیه، جبریه، قدریه، مشبهه و معطله تقسیم می‌کند و برای هر فرقه اصلی دوازده زیرفرقه ذکر می‌کند، و بدین ترتیب عدد هفتاد و دو به دست می‌آید، و فرقه هفتاد و سوم را که اهل نجات اند، همان فرقه اهل سنت و جماعت می‌داند. سپس به بیان برخی از عقاید گروه‌های هفتاد و دوگانه می‌پردازد و هر عقیده را برطبق مبانی خود رد می‌کند.

نکته قابل توجه در این کتاب این است که ضمن شمردن فرقه‌های دوازده گانه روافض (شیعیان) ده فرقه از آنها را از غلات ذکر می‌کند و دوفرقه دیگر را زیدیه و امامیه می‌داند. (96)

10. الملل والنحل، نوشته ابوالفتح عبدالکریم بن ابی بکر احمد شهرستانی (479-548). چنان که گفته شد، این کتاب به طور جامع و مفصل به فرقه‌های اسلامی و ادیان پرداخته است و نیز نظم و ترتیب بدیعی دارد. از این رو، به این کتاب توجه کرده‌اند و آن را مشهورترین و اصلی‌ترین کتاب ملل و نحل دانسته‌اند. در بعضی از نوشته‌ها، نویسندگان فیلسوف و متکلم معرفی شده و لقب «افضل» گرفته است. نوشته‌های او را در زمینه‌های فلسفه و تاریخ آن، کلام، تفسیر و ملل و نحل دانسته‌اند. یکی از مخالفان فلسفه می‌گوید که اگر دفاع او از فیلسوفان نبود، می‌توانست به عنوان امام مطرح باشد. (97)

نویسنده، پس از بیان مقدماتی، کتاب خود را در دو بخش سامان می‌دهد. بخش اول اختصاص به دیانات و ملل دارد و بخش دوم به بحث و بررسی در پیرامون اهواء و نحل می‌پردازد. مقدمه ملل و نحل شامل تقسیم اجمالی همه مردم دنیا، تعیین قانون و ضابطه برای تقسیم بندی فرقه‌های اسلامی، تاریخ ایجاد شبهه در میان عموم مردم و به ویژه فرقه‌های اسلامی است و در مقدمه پایانی درباره برگزیدن روش خاص خود در ترتیب بندی کتاب بحث می‌کند. وی هنگام بیان ضابطه برای تقسیم بندی فرقه‌های اسلامی، همه اختلافات مسلمانان را در چهار قاعده منحصر می‌کند:

قاعده اول: صفات خداوند و اختلاف بر سر وحدت یا تعدد صفات، که آن را شامل مسائلی همچون صفات ازلی، صفات ذاتی، و صفات فعل و اختلافات بر سر آنها می‌داند.

قاعده دوم: قدر و مسئله عدل که آن را شامل مسائل قضا و قدر، جبر و کسب، اراده خیر و شر، مقدور و معلوم می‌داند و اختلافات گروه‌های مختلف اسلامی را بر سر این مسائل بیان می‌کند.

قاعده سوم: وعد و وعید، اسما و احکام، که آن را شامل مسائلی همچون ایمان، توبه، وعید، ارجا، تکفیر و تضلیل می‌داند.

قاعده چهارم: سمع و عقل، رسالت و امامت، که آن را شامل مسائلی همچون تحسین و تقبیح، صلاح و اصلاح، لطف و عصمت در نبوت و شرایط امامت می‌داند.

آن گاه می‌گوید اگر یکی از پیشوایان امت به یکی از مقالات فوق قائل شد، مقاله او را مذهب و جماعت او را فرقه به حساب می‌آوریم. به عبارت دیگر، شرط در تشکیل فرقه از نظر او دو چیز است: اول آن که به یکی از مقالات فوق قایل باشد، و دوم آن که قائل از پیشوایان امت باشد که بتوان برای او پیروانی جست و جو کرد تا عنوان فرقه بر جماعت آنان صدق کند. وی سپس با توجه به اختلاف نظر در مقالات فوق، فرقه‌های اسلامی را به چهار گروه بزرگ قدریه، صفاتیه، خوارج و شیعه تقسیم می‌کند و تداخل گروه‌های کوچک را باعث به وجود آمدن عدد هفتاد و سه می‌داند.

مؤلف در بخش اول درباره دیانات و ملل بحث می‌کند. وی می‌گوید ملاک افتراق دیانات و ملل از اهواء و نحل

این است که صاحبان دیانات و ملل اعتقادات خود را مستند به غیر خود، که پیامبر باشد، می کنند، اما اهل اهواء و نحل، رای و اعتقادی را بدون استناد به پیامبر اخذ می کنند که درباره گروه اول لغت «مستفید» و درباره گروه دوم لغت «مستبد» را به کار می برد. این بخش خود به دو فصل مسلمانان و غیرمسلمانان تقسیم می شود و اختلاف مسلمانان را نیز در دو قسمت اصول و فروع بیان می کند؛ در بخش اصول و مسائل کلامی به ذکر فرقه های مختلف اسلامی و اقوال آنها درباره چهار قاعده مذکور می پردازد.

فخرالدین رازی (م 606 ق) معتقد است که شهرستانی این بخش را از کتاب الفرق بین الفرق بغدادی که فردی متعصب بوده گرفته است، لذا آن را بی اعتبار می داند. (98) اما با مقایسه این دو کتاب، گرچه موارد مشابه فراوان دارند، نمی توانیم نظر فخرالدین رازی را به طور کلی تایید کنیم؛ برای نمونه یکی از موارد اختلاف بین آن دو این است که شهرستانی بدون اظهارنظر خود به ذکر معتقدات فرقه ها می پردازد؛ علاوه بر آن که در موارد بسیاری در عنوان فرقه ها و عقاید آنها با هم اختلاف دارند.

مؤلف در بخش ادیان غیراسلامی، به ذکر آراء و معتقدات یهودیان، مسیحیان، مجوسان، پیروان صحف ابراهیم که معتقد به کتابی آسمانی اند، می پردازد و فرقه های مختلف آنان را ذکر می کند. در بخش دوم کتاب که به بیان اهل اهواء و نحل اختصاص دارد، مؤلف به ذکر گروه های مختلفی همچون فیلسوفان، اعراب جاهلیت، بت پرستان، صابئین، حرنائین می پردازد.

پی نوشت ها :

- 1) البته این نکته را نباید از نظر دور داشت که در قرن اخیر، برخی از خاورشناسان و نیز دانشمندان مسلمان دست به نگارش کتاب هایی درباره فرقه های مختلف زده اند و در آنها تا حدی در گزارش و توصیف عقاید و تاریخ آنها بدون توجه به گرایش های خود کوشیده اند. همین امر باعث رشد نسبی و پویایی این علم در قرن اخیر شده است. اما باید توجه داشت که محدوده زمانی مورد بحث در این مقاله قبل از زمان حاضر است.
- 2) علم ملل و نحل افزون بر بررسی مذاهب و فرقه های اسلامی، به مطالعه ادیان گوناگون نیز می پردازد.
- 3) جعفر سبحانی، بحوث فی الملل والنحل (چاپ دوم، الدار الاسلامیة، بیروت، 1411ق)، ج 1، ص 22.
- 4) تاج العروس، ج 8، ص 120؛ لسان العرب، ج 13، ص 188.
- 5) راغب اصفهانی، معجم مفردات الفاظ القرآن، تحقیق ندیم مرعشلی، ص 492.
- 6) محمدباقر مجلسی، بحارالانوار (چاپ سوم، دار احیاء التراث العربی، بیروت، 1403 ق)، ج 18، ص 3، حدیث 4. و نیز ص 30 (به نقل از جامع الاصول)، و ج 10، ص 408.
- 7) محمد بن عبدالکریم شهرستانی، الملل والنحل، تحقیق محمد سیدگیلانی (دارالمعرفة، بیروت، 1402ق)، ج 1، ص 13.
- 8) سوره نساء، آیه 4.
- 9) راغب اصفهانی، پیشین، ص 506.
- 10) تاج العروس، ج 8، ص 129.
- 11) لسان العرب، ماده نحل؛ راغب اصفهانی، پیشین، ص 506.
- 12) برای اطلاع از این روایات رک: المعجم المفهرس لالفاظ احادیث بحارالانوار (چاپ اول، دفتر تبلیغات اسلامی،

قم)، ج 12، ص 645.

(13) شهرستانی، پیشین، ج 1، ص 13.

(14) همان.

(15) راغب اصفهانی، پیشین، ص 391.

(16) منابع این حدیث در ذیل بحث تفرقه خواهد آمد.

(17) برای اطلاع بیشتر رک: نعمت الله صفري، غالین؛ کاوشی در جریان ها و برآیند (چاپ اول، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، 1378).

(18) شهرستانی، پیشین، ج 1، ص 14-15.

(19) ملاکاتب چلبی (حاجی خلیفه)، کشف الظنون عن اسامي الكتب والعيون (دارالفکر، بیروت، 1410ق)، ج 2، ص 1782.

(20) آقابزرگ تهرانی، الذریعة (چاپ سوم، دارالاضواء، بیروت، 1403ق)، ج 1، ص 34؛ ج 20، ص 388.

(21) همان، ج 20، ص 392.

(22) ابو عبدالله محمد بن یزید قزوینی (معروف به ابن ماجه) سنن، تحقیق محمد فؤاد عبدالباقي (داراحیاء التراث العربی، بیروت)، کتاب الفتن، ج 2، باب 17، ص 1321-1322.

(23) احمد بن حنبل، مسند (دارالفکر، بیروت)، ج 2، ص 332.

(24) ابوداود سلیمان بن اشعث سجستانی، سنن، تحقیق محمد محیی الدین عبدالحمید (المکتبة العصرية، بیروت)، ج 4، ص 198، حدیث 4597.

(25) ابو عیسی محمد بن عیسی بن سوره (معروف به ترمذی)، سنن، تحقیق کمال یوسف الحوت (دارالفکر، بیروت)، ج 5، کتاب الایمان، باب 18، ص 26، حدیث 41.

(26) جعفر سبحانی، پیشین، ج 1، ص 25، به نقل از المستدرک علی الصحیحین، ج 1، ص 128.

(27) برای اطلاع بیشتر رک: عبدالله بن محمد زیلّی مصری (م 762ق)، تخریج احادیث الکشاف، که دو کتاب بحث فی الملل والنحل (ج 1، ص 33) و مذاهب الاسلامیین عبدالرحمن بدوی (چاپ اول، دارالعلم للملّائین، بیروت، ج 1، ص 33-34) از آن نقل می کنند.

(28) محمد بن یعقوب کلینی (م 328 یا 329ق)، الروضة من الکافی، تصحیح محمدجعفر شمس الدین (دارالتعارف للمطبوعات، بیروت)، ص 182، حدیث 283.

(29) در مسند احمد (ج 2، ص 332) هفتاد و دو و در بقیه منابع هفتاد و سه آمده است.

(30) محمدباقر مجلسی، پیشین، ج 28، ص 3، حدیث 4.

(31) همان، ص 4، حدیث 5.

(32) ابن ماجه، پیشین، ج 2، ص 1321.

(33) الترمذی، پیشین، ج 5، ص 26، حدیث 41.

(34) احمد بن محمد غزالی، فیصل التفرقة بین الاسلام والزندقه، تصحیح سید محمد نورالدین حلبی (چاپ اول، مطبعة السعادة، مصر، 1325ق)، ص 23-24.

(35) مذاهب الاسلامیین (ج 1، ص 33-34) بیشتر اشکالات محتوایی را مطرح می کند اما ابو محمد علی بن احمد معروف به ابن حزم ظاهری، در کتاب الفصل فی الملل والاهواء والنحل (تحقیق محمد ابراهیم نصر و

- عبدالرحمن عميره، چاپ دوم، دارالجيل، بيروت، 1416ق، ج 3، ص 392) آن را از جهت سند رد مي کند.
- (36) براي اطلاع بيشتر از نظر دوم رک: احمد مهدي دامغاني، «نظري به عدد 73 در حديث تفرقه»، مجله يغما (سال 17، شماره 5)، ص 209-212.
- (37) براي اطلاع بيشتر از كيفيت اسناد اين حديث رک: جعفر سبحاني، پيشين، ج 1، ص 23-26.
- (38) براي اطلاع بيشتر از برخي توجيهات در اين باره رک: محمدجواد مشکور، تاريخ شيعة و فرقه هاي اسلام تا قرن چهارم هجري (چاپ سوم، اشراق، تهران، 1361)، ص 19.
- (39) فخرالدين رازي، التفسير الكبير ومفاتيح الغيب (چاپ سوم، دارالفکر، بيروت، 1405ق)، ج 22، ص 219، ذيل آيه 93، سوره انبيا.
- (40) عبدالرحمن بدوي، پيشين، ج 1، ص 33-34.
- (41) اعداد عقود عبارت اند از بيست، سي تا نود.
- (42) اعداد معطوف از ترکيب عقود و آحاد به دست مي آيند، مانند هفتاد و يك، هفتاد و دو.
- (43) جعفر سبحاني، پيشين، ج 1، ص 36.
- (44) براي اطلاع از اين مباحث مراجعه شود به: ابواسحاق ابراهيم بن موسي شاطبي، الاعتصام، تحقيق مسعود طعمه حليي (چاپ اول، دارالمعرفة، بيروت، 1413ق)، ج 2، ص 438-527.
- (45) محمدباقر مجلسي، پيشين، ج 28، ص 6، حديث 9، به نقل از تفسير العياشي، ج 2، ص 42.
- (46) او را هم طبقه کليني دانسته اند، رک: آقابزرگ تهراني، پيشين، ج 4، ص 295.
- (47) ابوالحسين محمد بن احمد بن عبدالرحمن ملطي شافعي، التنبيه والرد علي اهل الاهواء والبدع، تعليق محمد زاهد بن حسن کوثري (مکتبه المثني ومکتبه المعارف، بغداد و بيروت، 1388ق)، ص 47.
- (48) همان، ص 91.
- (49) ابوالمعالي محمدحسين علوي، بيان الاديان در شرح اديان و مذاهب جاهلي و اسلامي، تصحيح عباس اقبال (انتشارات ابن سينا، تهران)، ص 23-24.
- (50) ج 3، ص 292.
- (51) تقي الدين احمد بن علي بن عبدالقادر (معروف به مقريري)، الخطط المقريزية المسماة بالمواعظ والاعتبار بذكر الخطط والآثار (دار احياء العلوم و دارالعرفان، بيروت)، ج 3، ص 300.
- (52) آقابزرگ تهراني، ج 16، ص 174. براي اطلاع از بعضي از عوامل بروز اختلاف و به وجود آمدن فرق مختلف مراجعه شود به: محمد ابوزهره، تاريخ المذاهب الاسلاميه (دارالفکر العربي، بيروت)، ص 7-29.
- (53) الذريعة، ج 16، ص 174.
- (54) همان، ج 21، ص 388.
- (55) فؤاد سزگين، تاريخ التراث العربي (چاپ دوم، کتابخانه عمومي آيت الله العظمي مرعشي نجفي، قم، 1412ق) ج 1، جزء 4 (في العقائد والتصوف)، ص 29.
- (56) آقابزرگ تهراني، پيشين، ج 16، ص 178.
- (57) ملاکاتب چلبی، پيشين، ج 2، ص 1782.
- (58) احمد بن يحيي بن مرتضي يماني، کتاب المنية والامل في شرح الملل والنحل، تحقيق دکتر محمدجواد مشکور (مؤسسة الكتاب الثقافية، بيروت، 1988م)، مقدمه محقق، ص 10. محقق همچنين خبر از کشف اين

کتاب در دهه های اخیر می دهد.

(59) فؤاد سزگین، پیشین، ص 34.

(60) ابوالعباس احمد بن علی نجاشی (372-450ق)، رجال، تحقیق سیدموسی شبیری زنجانی (مؤسسة النشر الاسلامی، قم)، ص 63. برای اطلاع بیشتر از این کتاب و مؤلف آن رجوع شود به: دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج 1، ص 272.

(61) فرق الشیعة، ترجمه محمد جواد مشکور، (چاپ اول، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران، 1353)، ص بیست و دو.

(62) فؤاد سزگین، پیشین، ج 1، ص 34.

(63) ملاکاتب چلبی، پیشین، ج 2، ص 1782.

(64) آقابزرگ تهرانی، پیشین، ج 24، ص 83.

(65) همان، ج 21، ص 392.

(66) همان، ج 16، ص 174.

(67) محمد رمضان عبدالله، الباقلائی و آراؤه الکلامیة (مطبعة الامة، بغداد، 1986م)، ص 159 و ص 198.

(68) برای اطلاع بیشتر از این کتاب رک: عبدالقاهر بغدادی، کتاب الملل والنحل تحقیق دکتر بیرنصری نادر (چاپ سوم، دارالمشرق، بیروت)، مقدمه محقق؛ الفرق بین مذاهب الاسلام، ترجمه محمدجواد مشکور (چاپ سوم، انتشارات اشراقی، تهران، 1358)، ص یازده به بعد.

(69) بیرنصری، کتاب الملل والنحل، ص 38.

(70) برای اطلاع بیشتر از مطالب کتاب الآراء والدیانات رک: دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج 1، ص 272.

(71) تاریخ وفات اورا رضا کحاله در معجم المؤلفین (مکتبة المثنی و دار احیاء التراث العربی، بیروت، ج 5، ص 258) ذکر کرده است.

(72) این کتاب را عباس اقبال آشتیانی تصحیح و در سال 1313ش مطبعه مجلس آن را چاپ کرد.

(73) ملاکاتب چلبی، پیشین، ج 2، ص 255.

(74) این کتاب به دست سلیمه عبدالرسول تحقیق شده و در سال دانشگاه بغداد به چاپ رسیده است.

(75) همان، ج 2، ص 1130.

(76) این کتاب به تازگی کشف شده و دکترمحمدجواد مشکور آن را تحقیق کرده و مؤسسة الکتاب الثقافیه به چاپش رسانده است.

(77) مقریزی، پیشین، ج 3، ص 289 و بعد از آن.

(78) رک: مقدمه محمدجواد مشکور بر فرق الشیعه نوبختی.

(79) با استفاده از مقدمه محمدجواد مشکور بر این کتاب (چاپ سوم، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، 1361).

(80) عباس اقبال آشتیانی، خاندان نوبختی (چاپ سوم، کتابخانه طهوری، تهران، 1357)، ص 140 و بعد از آن.

(81) ترجمه فرق الشیعه، ص 27-31 و مقدمه المقالات والفرق.

(82) رک: ابوالحسن اشعری، مقالات الاسلامیین واختلاف المصلین، تصحیح هلموت ریتز (چاپ سوم، دارالنشر فرانز شتاینر، قیسبادان، 1400 ق)، بخش مقدمة الناشر؛ مقدمه مقالات الاسلامیین، ترجمه محسن مؤیدی

(چاپ اول، چاپخانه سپهر، تهران، 1362).

(83) التنبیه والرد، تحقیق محمد زاهد بن حسن کوثری.

(84) التنبیه والرد، ص 18.

(85) همان، ص 33.

(86) همان، ص 23.

(87) مناظرات جرت فی بلاد ماوراء النهر فی الحکمة والخلاف و غیرهما بین الامام فخرالدین رازی و غیره (چاپ

اول، مجلس دائرة المعارف العثمانية، حیدرآباد، هند، 1355ق)، ص 25.

(88) برای اطلاع بیشتر از کتاب الفصل و شرح حال ابن حزم مراجعه شود به: دکتر محمود علی حمایه، ابن حزم و منهجه فی دراسة الادیان (چاپ اول، دارالمعارف، قاهره، 1983م)؛ و مقدمه کتاب الفصل.

(89) الفصل، ج 2، ص 265-275.

(90) همان، ج 5، ص 35.

(91) همان، ص 33.

(92) همان، ص 35-50.

(93) بیان الادیان، تحقیق عباس اقبال، ص 44.

(94) عباس اقبال که در سال 1312 به تصحیح این کتاب پرداخته، به این باب دسترسی نداشته است، اما اخیراً

چاپی جدید از این کتاب به کوشش دکتر سیدمحمد دبیرسیاقی در سال 1376 ش توسط انتشارات روز به بازار

عرضه شده که محتوی چهار باب قبلی به تصحیح عباس اقبال و باب پنجم به تصحیح محمدتقی دانش پژوه است.

(95) این کتاب با تحقیق و تحشییه دکتر بشار قوتکوآی به چاپ رسیده است.

(96) الفرق المفترقة، ص 31.

(97) برای اطلاع بیشتر رک: خیرالدین زرکلی، الاعلام (چاپ نهم، دارالعلم للملأین، بیروت، 1990م)، ج 6، ص

215.

(98) مناظرات جرت فی بلاد ماوراءالنهر فی الحکمة والخلاف و غیرها بین الامام فخرالدین رازی و غیره، ص 25.